فهرست

[فیض ماه رجب 2](#_Toc64126759)

[مقدمه 2](#_Toc64126760)

[مذاق الشرع یا مذاق المتکلم 2](#_Toc64126761)

[پیشینه مذاق متکلم در قانون عقلا 3](#_Toc64126762)

[تفسیر دوگانه مذاق 4](#_Toc64126763)

[راه رسیدن به مذاق شارع 6](#_Toc64126764)

[مذاق متکلم راه تشخیص مراد متکلم است 6](#_Toc64126765)

[اقسام مذاق 7](#_Toc64126766)

بسم الله الرحمن الرحیم

**اصول/ تعدیه حکم**

# فیض ماه رجب

اول ماه رجب است و هم برای خودم و هم برای شما یادآوری می‌کنم که استفاده از فیوضات این ماه که هم موضوعیت و هم اصالت دارد، هم درعین‌حال طریقیت دارد برای ورود به ماه شعبان و نهایتاً هردو برای ورود در ماه مبارک رمضان، برای فیوضات آن را مهم بشماریم و همین هفت هشت دعای کوتاه و تقریباً کوتاهی که در مفاتیح آمده است کافی است برای بیداری دل و توجه به فیوضاتی که در این ماه شریف است.

همان‌طور که اهل معنا ذکر کرده‌اند آغاز ماه رجب در واقع آغاز یک ماه معنوی و اخلاقی و روحی و تزکیه نفس است گفته شده است به همین دلیل هم در مفاتیح و بخش زیادی از کتب ادعیه دعاهای سال از ابتدای ماه رجب شروع می‌شود یعنی اینجا نقطه آغاز حرکت و سلوک روحی و معنوی است.

ان‌شاءالله خداوند توفیق بدهد از این دعاها و فیوضات و اذکار استفاده کرد. هم دعاهای این سه ماه مهم است و یک نوعی شاید بشود بین آن مراتب و درجات ذکر کرد و هم ذکرهایی که در این ماه‌ها وجود دارد یک نوع ترتب و تسلسلی هم احتمالاً بینشان هست.

ان‌شاءالله خدا توفیق بدهد که استفاده بکنیم.

# مقدمه

مبحث ششم و فصل ششم که در ترتیب مباحث ما در اسباب تعدیه و تضییق حکم مطرح شد مذاق شرع بود که مفهومی است در عین اینکه یک نوع وضوح دارد درعین‌حال از یک نوع خفا و فهم گریزی و دشواری شناخت و تطبیق هم برخوردار است.

مقدماتی در بحث مذاق شرع گفتیم و گفته شد که مذاق شرع امری است اختصاصی شارع و به‌عنوان شارع هم نیست بلکه مذاق المتکلم یک قانون عقلایی است این مذاق المتکلم مثل بسیاری از قوانین و قواعد دیگر علم اصول برآمده از یک قانون حاکم بر مقام گفتگو، محاوره، سخن گفتن و تخاطب است، قانونی است که در عرف عقلایی وجود دارد و همان را در شرع می‌شود تطبیق داد.

# مذاق الشرع یا مذاق المتکلم

بنابراین اگر بخواهیم دقیق بگوییم شاید مناسب باشد که بگوییم مذاق المتکلم و وقتی که این در شرع پیاده می‌شود، مذاق الشرع می‌شود و إلا لِکُلِّ مُتَکَلِّمٍ مَذاقٌ و سلیقةٌ و از جمله برای شارع در سخن و کلام مذاقی و سلیقه‌ای وجود دارد که می‌شود از آن در فهم مراد او و راه یافتن مرادهای جدی او استفاده کرد.

پس این همان مذاق المتکلم است یک قانون عقلایی است و عقلا هم فی‌الجمله به آن توجه می‌کنند.

این حالت ابهام در تطبیق مذاق در مقام کشف مراد، این چیزی نیست که فقط در شرع باشد در همه متکلم‌ها این‌طور است چیزهایی را که نگفته‌اند به‌صراحت و مدلول لفظ و کلام و منطوق و مفهوم سخن آن‌ها نیست یک برداشت کلی از متکلم دارد بخواهد آن را اطمینان بکند و بعد هم پای او بنویسد و بر اساس آن حکمی به او نسبت به دهد یا سخن او را تعمیم بدهد یا تقیید بزند، این کار دشواری است ولی دشواری مسئله موجب نمی‌شود که بگوییم این را کنار بگذاریم.

# پیشینه مذاق متکلم در قانون عقلا

مذاق متکلم آن برداشتی که از کلیت مواضع او به دست می‌آید این حقیقتی است که فی‌الجمله در همه جا هست منتها این حقیقت، یک حقیقت لرزان و لغزان و غیر محدب است طبعاً هم در همه جا این قانون عقلایی است این بحثی نیست که در شرع تأکید بکنیم، به خاطر حساسیت شریعت می‌شود تأکید کرد ولی اصل اینکه باید با قصه مذاق متکلم با احتیاط برخورد کرد این قانون عقلایی است از این جهت است که می‌گوییم مذاق الشرع یک ریشه در قانون محاوره عقلایی دارد و برمی‌گردد به مذاق المتکلم و از سوی دیگر ضمن اینکه اصل این مذاق المتکلم برای کشف مرادهای او، قانون عقلایی است و در شناخت و راه‌یابی به مرادات متکلمین مورد استفاده قرار می‌گیرد و می‌شود با مذاق متکلم سخن او را از اطلاق و عموم ساقط کرد یا جاهایی به عکس آن را به چیزی که در کلام او ذکر نشده است تعمیم داد و انواع تأثیرات را می‌تواند در سخن متکلم بگذارد علی‌رغم این‌که این‌جور چیزی اصلش هست و این تأثیرات در کلام متکلم به جا می‌گذارد درعین‌حال به دلیل این‌که این مذاق یک پشتوانه لفظی واضح ندارد جای دقت و احتیاط و وسواس و مراقبت است که آدم را در یک وادی غیر صحیح نیندازد.

سؤال: مانند سیاق قرینیت مضبوطی ندارد؟

جواب: بله آن شکل مضبوط و محدد و دقیق نیست درعین‌حال نمی‌شود گفت به دلیل اینکه مضبوط و محدد و دقیق نیست پس رها می‌کنیم، واقعاً باید توجه کرد.

به‌عبارت‌دیگر یک جاهایی به حد اطمینان یا قطع می‌رسد مثل خیلی جاهای دیگر این‌طور است باید به حد اطمینان و قطع برسد. منتها در قرائن دیگر یا عوامل دیگر می‌گفتیم یا به حد اطمینان یا قطع برسد یا از ظهور لفظ استفاده بشود؛ مثل اولویت تنقیح مناط و امثال این.

این ظهور لفظ دیگر اینجا نیست، چون این مذاق را از لفظ استفاده نکردیم اگر بیاید از مدلول‌های لفظ قرار بگیرد از مذاق شرع باید بیرون برود و ما تأکید داریم مذاق شرع یا شارع یا متکلم آن مدلولی است که من با ملاحظه مواضع و سخنان و گفته‌های متکلم به دست آورده‌ام ولی درعین‌حال یک مدلول منطوقی یا مفهومی یا مدلول عقلی کلام او نیست یک نوع مدلولی است که من شهوداً به آن اطمینان یا قطع پیدا کرده‌ام اما شاهد خاصی در لفظ ندارم.

شاهد یعنی دال لفظی ندارم شاهدم دارم ولی شواهدی که ممکن است کنار هم آدم را به یک قطع برساند و الا همین‌جور بگوید این لفظ دال بر این مدلول است به نحو منطوق یا مفهوم یا مدلول التزامی عقلی؟ این‌جور چیزی نیست.

سؤال: مجموعه تعدادی از جملات بگوییم لازمه غیر بیّن ...

جواب: همین را می‌خواهم بگویم...

# تفسیر دوگانه مذاق

بنابراین مذاق را دو جور می‌توان تفسیر کرد؛ یک وقت می‌گوییم مذاق شامل آنجایی می‌شود که شواهدی وجود دارد که گاهی آدم را به قطع می‌رساند اگر به قطع رسید شما می‌گویید این مذاق را می‌شود اطمینان کرد اما گاهی مواردی است که ما ده بیست قضیه را کنار هم بچینیم این مجموع مستلزم یک مدلولی است به نحو دلالت اقتضا و امثال این‌ها این دومی را به نظرم مذاق نگوییم بهتر است. اگر بخواهیم مذاق بگوییم این مدلول عقلی است برای اینکه این‌ها بدون آن معنا ندارد. این‌ها را با هم ببینی حالا یا اقتضائش به نحو عقلی است یا عقلایی است می‌گوید این‌ها بدون آن معنا ندارد

این امر را اگر بگیرد آن وقت باید توجه بکند که مذاق دو قسم است؛ یک مذاق به دلالت اقتضاء برمی‌گردد منتها دلالت اقتضاء در یک جمله است و گاهی چند جمله کنار هم یک مدلول اقتضائی دارد ولی یک مواردی هست این مجموعه را آدم ببیند متوقف بر آن نیست ولی شهوداً یک مذاقی به دست می‌آید که آن را مطمئن است که شارع این را می‌گوید.

و الا اگر بگوییم عقلا یا عقلائاً تمامیت این مجموعه متوقف بر آن است گاهی به این حد نمی‌رسد ولی مذاق شرع است مذاق را استشمام کرده و حکم را صادر می‌کند.

سؤال: فرمودید مذاق گاهی برگشتش به دلالت اقتضاء است که با واسطه به لفظ برمی‌گردد گاهی به دریافت شهودی ما از منویات شارع است، اساساً هر چه به دست مخاطب از طرف شارع بیان است یعنی ما یا به آیات می‌رسیم خب عقل هم هست.

جواب: نه حکم عقل هم هست به آیات و روایات می‌رسد؛ چه جوری می‌رسد؟ یک وقت یک مدلول مطابقی است یک وقت مدلول مفهومی است یک وقتی مدلول عقلی است که یکی همین دلالت اقتضاء است یک وقت هیچ‌کدام از این‌ها نیست ولی می‌گوید من حدسم از این مجموعه ‌این است که این هم هست.

سؤال: آن می‌شود در حد حدس، کارکرد مذاق یا یابد قطع باشد یا اطمینان تا حجیت پیدا بکند بنابراین مذاق بدون واسطه به لفظ می‌رسد یعنی به دلالت می‌رسد.

جواب: بله اگر کسی چیزی نگوید آدم مذاقی نمی‌تواند یعنی می‌تواند ولی خیلی محدود است. عقل می‌تواند یک چیزهایی را مذاق برای او درست بکند ولی یک چیزی گفته ولی یک وقتی هست می‌گوییم این منطوق کلام است گاهی میگوییم مفهوم کلام است یک بار می‌گوییم مدلول اقتضائی و عقلی و این‌هاست. من می‌خواهم بگویم مذاق غیر از این‌ها یک چیز دیگر هم هست. کلمات او را دیده است یک چیزی را شهوداً اطمینان پیدا می‌کند که این هم حرف او است و حال اینکه واقعاً به لحاظ استدلالی نمی‌تواند بگوید این مدلول اقتضائی است یا منطوق یا مفهوم است.

می‌خواهم بگویم ارزش مذاق این است که فراتر از این‌ها را بیاورد و الا اگر در آن چهارچوب باشد بحث نداریم. دلالت اقتضاء داریم و جدا گفتن معنا ندارد.

ممکن است کسی بگوید مذاق‌هایی که به دلالت اقتضاء نرسد قبول ندارم. اشکال ندارد این یک بحث دیگری است آن نکته هم درست است که دلالت اقتضاء همیشه در یک جمله نیست گاهی چند جمله که کنار هم چیده می‌شود گفته می‌شود مدلول اقتضائی آن قصه است.

اما مذاق احتمالاً فراتر از این‌هاست؛ حالا یا می‌گوییم مذاق غیر از این‌هاست یا می‌گوییم اعم از آن شکل یا این شکل.

سؤال: در علم حقوق داریم که می‌گویند روح قانون.

جواب: روح قانون حالا به این مذاق نزدیک است.

مقاصد را هم بعد داریم مرز این مذاق و مقاصد به هم نزدیک است در روح قانون و مقاصد یک به تنقیح مناط نزدیک‌تر می‌شود یک فلسفه‌ای دارد که آن فلسفه را به کار می‌گیرند.

در مذاق خیلی به فلسفه کار هم توجه نداشته باشد ولی اطمینان دارد که شارع حرف‌هایی که اینجا و آنجا زده است این‌جوری فکر می‌کند.

سؤال: مذاق شارع سلیقه متکلم خاصی دارد برگرفته از آن حِکَم و مصالح و مفاسد است و لذا به‌نوعی تغایر بین مذاق و مقاصد درست نیست یک جورهایی باید مذاق را عبارت اخری مقاصد دانست.

جواب: جلو برویم شاید حرف درست باشد.

سؤال: هرمنوتیک گفته‌اند مؤلف نیت و مراد است نیتی که می‌گفتند به این مذاق نزدیک‌تر است.

جواب: حالا یکی از راه‌های بحث‌های هرمنوتیکی است بله یک جاهایی به بحث هرمنوتیک ارتباط دارد

سؤال: تمایزی که فرمودید بین مذاق و دلالت‌ها، آنچه در ذهن من هست واقعاً از یک کلام واحد بود اشاره را می‌گفتند یکی می‌تواند باشد امر به واحد مثلاً مقدمه است یا در کلام منتها کانّه آن‌ها که برگرفته از مجموعه‌ای از خطابات باشد هیچ‌کدام از این دلالت‌ها عنوان نمی‌کرد حالا با توجه به ...

جواب: در همان حمله و اتصاله دو تا را با هم می‌گوید ...

سؤال: شارع را گفتند دو تا را می‌تواند با هم بگوید یکی یا دو تا ولی هر چه مثال برای ...

جواب: همین‌طور است.

سؤال: اگر این پذیرفته بشود ضمن اینکه درست است که یک انتقال حصری هست اما خواستگاهش یک مجموعه‌ای از خطابات را مشخص کرده است یک شهود به این معنا که خود فرد هم نتواند ...

جواب: همین است حصرش در این سخت است آن اگر مجموعه خطابات باشد نزدیک به آن نظام سازی شهید صدر و یا قاعده قرعه یا نظام سازی، آن‌ها یک نوع دیگر دلالت عقلی و دلالت التزامی می‌شود.

من به این نکته کاملاً توجه دارم در مذاق می‌خواهم بگویم فراتر از این‌هاست و غالباً از مجموعه مواضع شخص به دست می‌آید و گاهی هم ممکن است دو تا حرف زده است ولی از همان به مذاقش پی می‌برد یک جمله گفته است ولی می‌فهمد که مذاق او این است در بحث مهم مطرح است مثل زن، او یک جمله گفته است مثلاً یک جوری قانون را بنویسید که بیشتر در خانه باشد یک جمله این‌جوری ولی مذاقش به دست می‌دهد.

از این جهت است که گفته من فعلاً هیچ‌کدام نهایی نیست جلو برویم ممکن است تغییراتی در بحث پیدا بشود

# راه رسیدن به مذاق شارع

پی بردن به مذاق شارع گاهی از یک سخن اوست گاهی از چند سخن ولی غالباً از سخنان متعدد است. این یک

دو اینکه این پی بردن مذاق، گاهی در حد قوی است که دلالت در کار است دلالت لفظی و عقلی در کار است از قبیل دلالت اقتضاء، ولی گاهی در آن حد نیست ولی انسان اطمینان پیدا می‌کند

همه این‌ها غالباً به لفظ برمی‌گردد ولی گاهی هم از قرائن عقلی استفاده می‌شود و گاهی هم ضم آن قرائن لبیه به آنچه از کلام او مشاهده شده مذاقی استنباط و استکشاف می‌شود این‌ها همه انواع مختلفی است که دارد.

# مذاق متکلم راه تشخیص مراد متکلم است

اهمیت مذاق این است که از چه یک کلام و یا چند کلام متکلم اما مطلبی به شکل شهودی استفاده می‌شود که در حد یک مدلولی که در قوانین علم اصول بخواهیم بگوییم این مدلول است منطوق است مفهوم است یا اقتضاء است یا اشاره است به این حد نرسیده است ولی بالاخره کسی که با این سخنران یا سخنگو آشنا باشد می‌گوید مذاق او این است و لذا جمله او را من باید این‌جوری تفسیر بکنم. در تفسیر سخن او تأثیر می‌گذارد به شکل شهودی و قبل از اینکه به حد یک مدلول قابل احتجاج از حیث دلالت برسد.

سؤال: مباحث از مباحث جایگاه الفاظ است؟

جواب: این نه مدلول خیلی لفظ خاص نیست و هست؛ نیست برای اینکه ما می‌گوییم الزاماً مذاق مدلول الفاظ به شمار نمی‌آید چه مدلول منطوقی و چه مفهومی یا حتی اقتضاء، الزاماً این‌جور نیست و از آن طرف مدلول لفظی است به معنای اینکه غالباً ما از سخنان او یک استشمامی و شهودی می‌کنیم.

نکاتی که در اینجا مطرح است شاید یکی از بارزترین مثال این چیزی باشد که در باب اجتهاد و تقلید می‌گفتیم. در باب اجتهاد و تقلید در چند جا می‌گفتیم از مذاق شرع استفاده می‌کنیم که شارع می‌خواهد مکلفین و مقلدین از نظر عاطفی و معرفتی و روحی و شخصیتی با فردی و صاحب‌نظری که دارای ویژگی‌های روحی و شخصیتی هست مرتبط باشند یعنی این برداشت کلی از این روایاتی که می‌گویند **«**النَّظَرُ إِلَى الْعَالِمِ عِبَادَة**»**[[1]](#footnote-1) به عالم مراجعه بکنید و ... از آن ما یک جمله و گزاره دیگری استشمام می‌کردیم و آن اینکه می‌خواهد ارتباط عاطفی و شخصیتی و روحی بین مقلِد و مقلَد و بین افراد و یک شخص واجد صلاحیت‌ها برقرار باشد و نظام ارجاع به اصحاب و محدثین و روات و مجتهدین در این مدار تنظیم شده است این در هیچ دلیلی نیامده است هیچ مدلول لفظی در اینجا نداریم، مدلول عقلی هم به آن معنا نداریم ولی آدم اطمینان دارد سرجمع این‌طوری است آن وقت اگر به این مذاق اطمینان پیدا بکند می‌گفت وقتی می‌خواهد مرجعیت شورایی بشود، نه این شورایی با آن سازگار نیست.

یا می‌خواست بگوید مرجعیت همان عدالت معمولی در یک امام جماعت برای او کافی است می‌گوید کافی نیست باید عدالت بالاتری باشد. برای اینکه این اتصال و ارتباط از مذاق شرع استفاده می‌شود و این با این مسائل سازگار نیست و از این قبیل. این هم یک مطلبی که در تفسیر مذاق شرع لازم است مطرح بشود با تأکید بر اینکه این مذاق شرع همان مذاق متکلم است و شاید مناسب باشد در اصول ریشه عقلایی آن مدنظر قرار بگیرد به جای مذاق الشرع، تعبیر به مذاق المتکلم بشود.

مذاق متکلم یکی از راه‌های تشخیص مراد متکلم است.

سؤال: حقیقت روان‌شناختی هم ممکن است پیدا بکند همان‌طور که در سیاق فرمودید؟

جواب: حقیقت یک قانون عقلایی در مقام کشف مراد مخاطب دارد و می‌تواند داشته باشد.

منتها همان‌طور که گفتم این احتیاطی که در شرع وجود دارد این احتیاط ریشه عقلایی دارد برای اینکه مذاق متکلم را نمی‌شود کنار گذاشت ولی یک چیزی هم نیست که خیلی سهل و آسان بشود گفت این مذاقش این است و جمله‌اش را این‌جوری تعریف کن.

چون اصل این است که متکلم حرف می‌زند هر چه می‌خواهد می‌گوید اینکه ما چیزی را به او نسبت بدهیم و پای او بنویسم، خیلی باید دقت کرد ولی حساسیت و غیر مضبوط بودن آن دلیل نمی‌شود که بگوییم کلاً مذاق را کنار بگذار.

# اقسام مذاق

این مباحث مقدماتی بود که در باب مذاق متکلم و مذاق شارع لازم بود طرح بشود چند تقسیم هم ضمن این‌ها گفتیم که مذاق گاهی به حد دلالت اقتضاء و امثال آن می‌رسد و گاهی به آن حد نمی‌رسد که اگر برسد آنجا دلالت است و مشکلی ندارد ولی اگر نرسد مهم است و ملاک آن هم این است که قطع و اطمینانی پیدا بشود

از جهت دیگر گفتیم مذاق گاهی که غالباً این‌طور هست از مجموعه سخنان فرد به دست می‌آید و احیاناً از یکی دو جمله معمولی او مذاق را استخراج و استشهاد بکند.

مذاق گاهی با کمک قرائن لبیه و عقلیه استفاده می‌کند و نکته دیگر اینکه مذاق آنجایی که مدلول اقتضاء و امثال این‌ها نباشد باید قطع و اطمینان پشتوانه‌اش باشد به اینجا نرسد در حد حدس‌های غیر معتبر است و باید در مدار لفظ او حرکت بکند اینکه می‌خواهد تغییر بدهد بر اساس مذاق متکلم این دقت و احتیاط کامل لازم است و باید به قطع و اطمینان برسد و الا ارزشی ندارد.

این‌ها مسائلی است که در مذاق متکلم مطرح است

از جهت دیگر این نکته در همین کتاب هم آمده است مذاق متکلم گاهی و غالباً این‌طور است که روی مدلول خطاب اثر می‌گذارد یعنی اینکه انصراف درست می‌کند و تنقیح مناط درست می‌کند الغاء خصوصیت درست می‌کند و امثال این‌ها که بعد انواع این تأثیرات را بر خواهیم شمرد گاهی هم هست که ابتدائاً تولید یک حکم می‌کند نه اینکه خطاب لفظی را کم و زیاد بکند. حکم درست می‌کند شاید در امور حسبیه و حکومت و امثال این‌ها از جاهایی باشد که با کمک قرائن لبیه آدم به مذاق شارع در حکومت می‌رسد و امثال این‌ها.

این‌ها مجموعه‌ای از نکات مقدماتی بود که لازم بود اشاره بکنیم و برخی از این‌ها ممکن است دقیق‌تر بشود یا یک کمی تعدیل بشود در مباحث آینده که ان‌شاءالله خواهیم گفت.

این بحث مذاق و مقاصد و امثال این‌ها با بحث نظام سازی یک ارتباطاتی دارد که بعد بحث اساسی و خیلی جدی است که خواهیم گفت.

این مجموعه نکات مقدماتی در باب مذاق شارع است فعلاً در این مسیر، فردا این المطلب الثانی که طُرق تحصیل مذاق شرع است را یک مروری می‌کنیم تا به مباحثی که در کتاب نیست برسیم.

صلی الله علی محمد و آل محمد.

1. [الأمالي - ط دار الثقافة، الشيخ الطوسي، ج1، ص454.](http://lib.eshia.ir/27725/1/454/%D8%A7%D9%84%D8%B9%D8%A7%D9%84%D9%85) [↑](#footnote-ref-1)